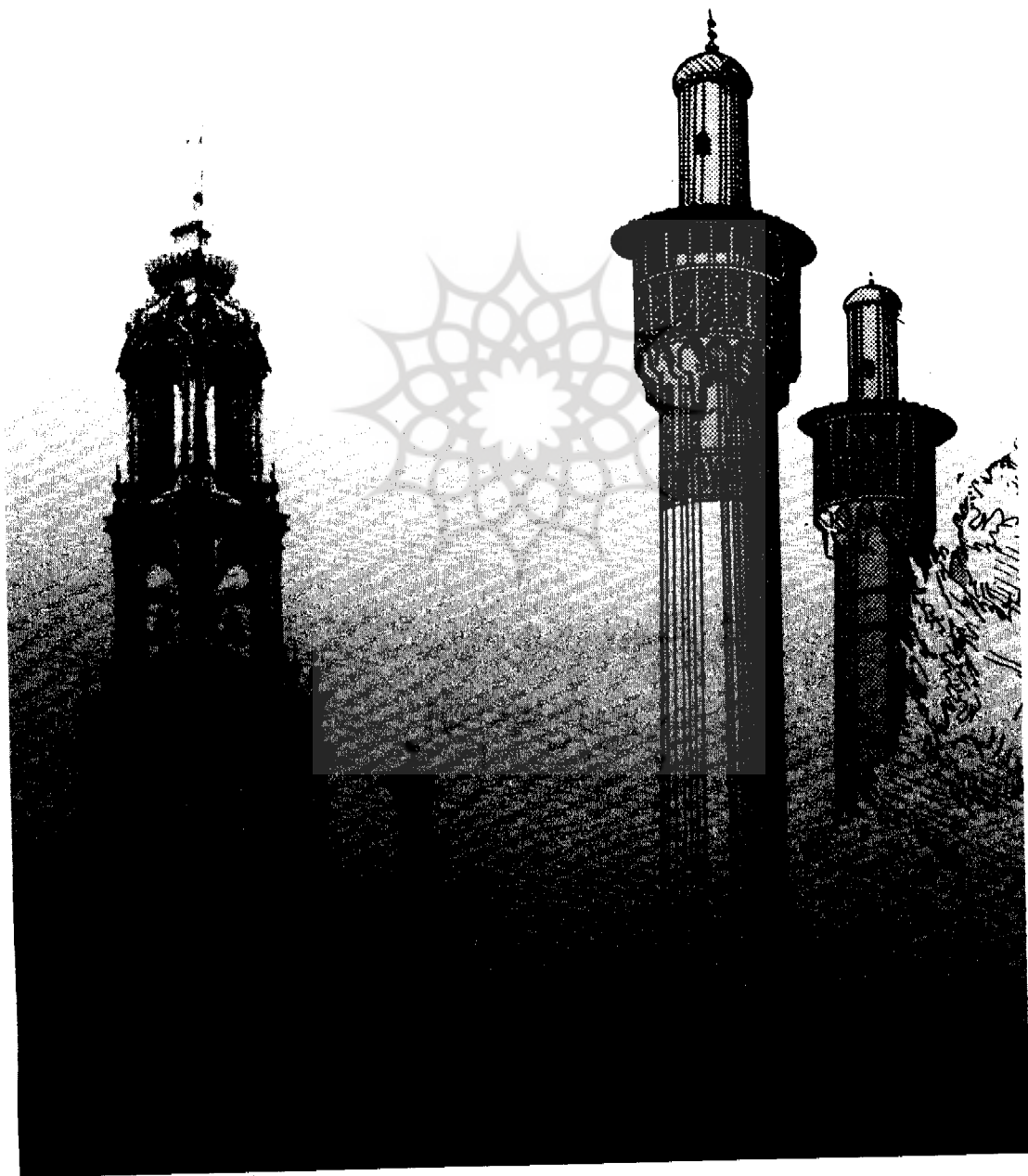


روابط اسلام و غرب



دکتر صادق آئینه‌وند

شروع جنگهای صلیبی و طرح انگیزه‌های آن و درگیری‌های طولانی‌ای که بین اسلام و مسیحیت ایجاد شد، زمینه تماس خَلقی و خَلقی بیشتری برای طرفین فراهم آورد.

پاره‌ای از قهرمانان و سواران و نظامیان مسلمان در این نبرد، گذشته از انجام وظایف جهاد و دفاع از آرمان‌های اسلامی، سعی بر آن داشتند تا از نزدیک اخلاق و خصوصیات فرهنگی را مطالعه کنند.

از میان این افراد، امیر اَسامة بن مُثَنِّد، شاعر و مبارز قهرمان جنگ‌های صلیبی است که در کتاب «الاعتبار» خویش فصلی را با عنوان «طَبَائِعُ الْأَفْرَیجِ وَ اخْلَاقُهُم» به این امر اختصاص داده است.

وی به سبب تماس نزدیک و کنجکاوی‌های خاص خود، پاره‌ای از خصوصیات اخلاقی و فرهنگی و برخوردهای اجتماعی فرهنگی‌ها را به نگارش درآورده است.

و از همان موقع وی بر نکاتی از اخلاق و آداب فرنگیان انگشت می‌گذارد که قابل تأمل است (مثل، بی‌غیرتی آنها در امور نوامیسی و غیره). نیز محمد بن مُنْکَلِی یکی از شخصیت‌های ممالیک که خود ناظر و شاهد جنگ‌های صلیبی بوده است، در کتاب خود که در علم صید و اسب سواری و جانورشناسی و فرهنگ شکار به رشته تحریر درآورده، اشاراتی به فرنگیان دارد و پاره‌ای از اخلاق آنها را برمی‌شمارد.

متأسفانه همانگونه که پاره‌ای از مورخان تاریخ روابط آورده‌اند، مسلمان چون از طریق جنگ‌های صلیبی با غرب برخورد کردند، حتی بعد از پایان جنگ‌ها نخواستند که نظرات و دیدگاه‌های خود را نسبت به اروپا عوض کنند. در حالی که می‌دانیم نسبت به یونان چنین برخورد نکردند و نحوه نگرش، در دو مقوله کاملاً متفاوت است.

تنها کتابی که از اروپا ترجمه شد «تاریخ جهان» اثر «اوروسوس» بود.

یکی از عوامل عمده شکست مسلمان در اندلس همین بود که اروپایی‌ها در عادات و حالات و عقاید و سنن و فرهنگ ما به دقت به مطالعه پرداختند و زمینه‌های ضربه‌پذیری ما را شناسایی کردند، ولی ما در این مورد احساس خطر نکردیم و برخورد جدی با هویت فرهنگ فرنگی‌ها نداشتیم و کاوش و پژوهش نکردیم.

سابقه تاریخی: ارتباط جهان اسلام با مسیحیت و غرب سابقه‌ای بس دراز دارد. در این میان هر دو (مسلمین و مسیحیان) درباره آداب و سنن و فرهنگ و عقاید همدیگر کاوشها و تجسسهای کرده‌اند.

اینک به پاره‌ای از آن موارد به طریق اجمال اشاره می‌شود: در عصر مکی، آنگاه که فشار و ایذاء و شکنجه مشرکین مکه بر پیامبر گرامی خدا (ص) و یاران باوفایش، بیشتر می‌شد، پیامبر به دنبال مکانی بودند که بتوانند یاران خود را بدان گسیل دارند و در این میان «حیبه» که کشوری مسیحی بود، انتخاب شد.

در قرن اول هجری برابر با قرن هشتم میلادی اروپای مسیحی «بیزانس» به تصرف مسلمین درآمد و مسلمین نخستین برخوردهای خود را در تماس با مسیحیان آزمودند.

در قرن نهم میلادی، نخستین توصیف از اروپای مسیحی توسط جغرافی‌دانهای مسلمانی چون ابن‌خرداد به و ابن واضح یعقوبی، به نگارش می‌آید و بعد از آن در قرن دهم میلادی توسط ابن‌رُسته، ابن‌فضلان، مسعودی ابن حَوْفَل و اصطخری، توصیف و تعریف روشن‌تری از اروپای آن زمان را (خارج از تأثیر هیئت و جغرافیای بظلمیوسی) به دست می‌دهند و از اینجا می‌توان گفت که نخستین تحقیقات مسلمین به گونه مستقل (خارج از تأثیرات غرب) درباره غرب، در قرن دهم، به رشته تحریر درمی‌آید. مثلاً، ابن‌خرداد به، صورت جامعه اروپا را از قول اَسْرَایِ مُسْلِمَانِ تَوْصِیْفِ مِی‌کند. و ابن‌فضلان در رساله‌اش تصویری واضح‌تر از دنیای شرق و اقوام آن مثل روس، چرکس، خزر و ترکمن بدست می‌دهد.

ابوالفداء، در کتاب «تَقْوِیْمُ الْبُلْدَانِ» از این فراتر رفته و مسائل سیاسی و اقتصادی اروپا را هم ذکر می‌کند.

ابن‌ایاس در کتاب «نَشَقُ الْأَزْهَارِ فِی عَجَائِبِ الْأَقْطَارِ» درباره اروپا و اروپای شرقی و روس بررسی‌هایی دارد.

گاه این بررسی‌ها و تحلیل‌ها، بس دقیق و صحیح است که نشان از دقت و موشکافی دانشمندان و مفسران اسلامی دارد. مثلاً مسعودی بیان می‌دارد که هماهنگی بین لمباردی‌ها و فرانسوی‌ها و تبعیت آنها از کلیسای روم (یعنی وحدت استراتژیکی این دو قوم بر مبنای مذهب کاتولیک) سبب مبارزه همدوش و موفق آنها در (اندلس) اسپانیا علیه مسلمین شده است.

«ریمول لول» در سال ۱۳۱۶، قرن چهاردهم میلادی، پیشنهاد ترجمه قرآن و آموزش زبان عربی و عبری را برای شناخت دین دشمنان (به تعبیر او) مطرح کرد و بر اثر پی گیری او پنج دانشکده در روم، لهستان، پاریس، آکسفورد و سلامینکا، برای آموزش زبان عربی و عبری و سریانی تأسیس شد.

نکته ای که ذکر آن ضروری است، این است که جهان اسلام تا قرن پانزدهم با اروپا به عنوان دشمن برخورد نکرد، زیرا اگر چنین تصویری و عقیده ای می داشت، بهتر بود دو مسأله را بررسی می کرد:

- ۱- حقیقت توان سیاسی غرب لاتین
- ۲- خطری که از این توان سیاسی می توانست برای جهان اسلام ایجاد شود.

و فارابی و ... برگزید و بروید» آثار این قدرت و تنش با سیاست و قدرت اروپائیان بعدها در آثار اسلامیان، ظاهر شد.

قطب الدین النهر و الی موزخ مکی (متوفای ۱۵۸۲ م) در کتابی به نام «البرق الیمانی فی الفتح العثماني» از حمله پرتغالیها به دریای هند و خلیج فارس و تصرف تنگه هرمز نام می برد. رئیس ناوگان عثمانی در این زمان «سیدی علی» کتابی به نام: «المحیط فی علم الافلاک والایختر» می نویسد و در آن از دریاها و تصرفات دریایی آنها نام می برد.

«پیری ریس» فرمانده دیگر ناوگان عثمانی در کتابی که می نگارد، وسیع تر از همتای خود به دنیای اروپا نگرسته و از منابع پر تعالی ها و نقشه های آنها استفاده کرده و از

ما معتقدیم تا زمانی که مسلمانان امروزی توانند جمیع شرایط خودباوری و اثرگذاری را به صورت منطقی به تحقق برسانند، هیچگاه نخواهند توانست، در این بُرهه از زمان، یعنی ثلث آخر قرن بیستم، برای ایفای رسالتشان بپا خیزند

بعد از شکست جهان اسلام از غرب در اسپانیا، نخستین حرکت مقابله با کفار و عدم تبعیت و معیت با ولایت و حکومت آنها در کتاب «أَسْنَى الْمَتَاجِرِ فِي بَيَانِ أَحْكَامِ مَنْ غَلَبَ عَلَى وَطَنِهِ النَّصَارَى وَ لَمْ يُهَاجِرْ» اثر فقیه اندلسی احمد بن یحیی الو نشریشی ظاهر شد و جهان اسلام، اروپا را خطری جدی و دشمنی قسم خورده به حساب آورد.

وی در کتاب خود نوشت: «ان الهجرة من ارض الكفر الى ارض الاسلام فريضة الى يوم القيامة» و این نخستین بار پس از طی مرادات جهان اسلام با اروپا بود که مسلمین از سرزمین اروپا به عنوان سرزمین کفر نام می بردند.

پس از آمدن عثمانیها به صحنه و فتح قسطنطنیه و شکست بیزانس، مسلمین احساس قدرت و مقابله با اروپا کرده و اروپا نیز از مسلمین احساس خطر سیاسی و نظامی و علمی کرد. مثلاً بیکودیلا میراندولا (متوفای ۱۴۹۴م) اظهار داشت که: «فیثاغورث و افلاطون و ارسطو را برای ما رها کنید و اصحاب خود را (منظور ابن سینا و ابوریحان

آمریکا (قاره جدید) نامی به میان می آورد.

در اواسط قرن شانزدهم میلادی در استانبول کتابی نوشته شد با نام: «تاریخ هند غربی» که منظور قاره آمریکا بود.

حاجی خلیفه (کاتب چلبی) به کمک یک راهب فرانسوی که مسلمان شده بود، کتاب «جهان نامه» را نوشت و در آن اطلس های جدید را به کمک ایشان ترجمه کرد.

احساس خطری که در میان دولت مردان عثمانی نسبت به اروپا پیش آمد، از زبان یکی از عثمانی ها به نام «عمر طالب» بیان شده است که: «امروز همه تجارت دنیا در دست اروپائیان است و آنها کسالاهاى خود را با قیمت های گزاف در جهان اسلام به فروش رسانده و سود آن را به اروپا می برند. بر دولت عثمانی است که بر بنادر یمن سلطه پیدا کند و تجارت آنجا را در دست گیرد و گرنه دیری نمی باید که اروپائیا بر همه جهان اسلام سلطه خواهند یافت!»

در پایان قرن هفدهم مورخ ترک «منجم باشی» کتابی با نام «جامع الدول» نوشت و در آن تاریخ اروپا و اقوام ساکن

آن را برشمرد.

«محمد چلبی افندی» یکی از کسانی بود که از سوی سلطان احمد سوم برای سفارت به دربار فرانسه روان شد و کتابی به نام «سفارت‌نامه» نوشت و در آنجا از شخصیت زن و آثار اجتماعی و وضعیت شهرهای اروپا سخن گفت. امور دیگری که ایشان بدان توجه داشت، نظم و آبادانی و نیروی نظامی و کارخانه‌ها و صنایع بود. چیزی که محمد افندی فراموش کرد و یا نخواست از آن نامی به میان آورد فرهنگ و سیاست بود که ترکهای قرن هیجدهم هنوز معتقد بودند که در این دو مقوله از اروپایی‌ها برترند.

«ابراهیم متفرقه» (متوفای ۱۷۴۲م) یکی از کسانی است که در گشودن دریچه اروپا بر روی ترکها، نقش اساسی دارد. او اولین کسی است که پس از موافقت شیخ الاسلام عثمانی، چاپخانه وارد استانبول کرد. یکی از کتاب‌هایی که توسط چاپخانه متفرقه نشر شد «اصول الخکم فی نظام الأمم» نام داشت.

این اولین کتابی است که مؤلف در آن از علوم اروپائیان استفاده کرده است و عثمانی‌ها را تشویق می‌کند که از روش و علوم جدید و نظام نوین استفاده کنند. در این کتاب از نبوغ غرب و پیشرفت آنها و همین‌گونه از ضعف و بی‌اطلاعی عثمانی‌ها سخن رفته است.

«احمد رسمی» یکی دیگر از سفرای عثمانی، اولین کسی بود که رسماً در کتاب «اعتبارنامه» به تفکیک دین از سیاست اشاره کرد و گفت، سیاست باید از حماسه‌ها و عواطف دینی برکنار باشد!

«ابوالقاسم زبانی» (متوفای ۱۸۳۳م) که مجبور شده است سه سال در سواحل فرانسه و ایتالیا بماند، کتابی به نام: «الترجمانۃ الکبری فی اخبار العالم بزوا بخرأ» دارد که در آن از دانش نوین و علم جغرافیا و نقشه‌ها، سخن به میان آورده است.

«عبدالرحمان الفاسی» که در سال ۱۸۶۰م از انگلیس دیدار کرده است، اکتشافات برق و بخار و تجارت و بانک و سلاح و کارخانه‌ها را همه برمی‌شمارد. ولی او این همه پیشرفت را به شخریه گرفته و آنها را نتیجه عقل ظلمانی می‌داند و عقل نورانی را منشأ خیر و برکت و معنویت می‌شمارد.

آنچه که شایان ذکر است این است که تصور اشکال دید مسلمین نسبت به اروپا ناشی از تحولات درونی مسلمین بود نه اروپا. از میان متفکران معاصر، شاید هیچ کس چون «مالک بن نبی» در بیان تمدن‌ها و ترسیم دنیای آینده مسلمین، دقت و ظرافت به خرج نداده است. او می‌گوید: «ما هنگامی که سخن از تحول اعجاز‌آمیز بر دو پایه خودباوری و اثرگذاری به میان می‌آوریم، در واقع از

پدیده‌ای ذاتی و جوهری سخن می‌گوییم. ما معتقدیم تا زمانی که مسلمانان امروزی نتوانند جمیع شرایط خودباوری و اثرگذاری را به صورت منطقی به تحقق برسانند، هیچگاه نخواهند توانست، در این بُرهه از زمان، یعنی ثلث آخر قرن بیستم، برای ایفای رسالتشان بپا خیزند.» جهان از دید این اندیشمند به دو قطب تقسیم می‌شود و بر اساس دو محور پایه‌گذاری شده است:

۱- محور واشنگتن-مسکو، یا محور زور

۲- محور طنجه-جاکارتا، یا محور زیست

مسلمانان که در محور دوم زندگی می‌کنند، باید برای تحول درونی و بهم زدن معادلات حاکم بر محور نخستین، تمام شرایط خودباوری و اثردهی را در خویش فراهم آورند. برای فراهم آمدن این شرایط گریزی نیست که باید دوگونه تحول، یکی درونی، تا ژرف‌ترین حد ممکن و دیگر برونی در محیط اجتماعی یا محیط جهانی آنها پدید آید.

بنا بر آنچه گفته شد هر مسلمانی برای تحقق این رسالت، باید سه شرط اساسی را رعایت کند:

۱- خود را بشناسد (خودآگاهی)

۲- دیگران را بشناسد (آگاهی اجتماعی و محیطی)

۳- خود را به دیگران معرفی کند (اثرگذاری).

پی‌نوشت:

1. R. Lull